

توصیف فرهنگ

دفتر یکم از فرهنگ جامع فارسی نمونه‌ای است از فرهنگی بزرگ که طرح تدوینش در این دفتر ارائه شده است. از همان نگاه نخست پیداست که این فرهنگ از جهت روش تدوین، مدخل گرینی، رویکرد به معنی، رویکرد به زبان و نوع تلقی از کاربرد فرهنگ، با دیگر فرهنگها تفاوت‌های کمی، ماهوی، و روش شناختی دارد. نگاه نخست یعنی همان برخورد با صفحات آغازین فرهنگ در اولین تورق، طراحی فهرست اختصارات متعدد نشان می‌دهد که اطلاعات مربوط به ریشه، خاستگاه و موطن اصلی واژه‌ها اطلاعاتی کامل و همه‌جانبه است؛ به گونه‌ای که مشکل بتوان امکان فراتر رفتن از این طرح را به تصور آورد. به عبارت دیگر شناسنامه‌هایی که محل تولد (و گاه تاریخ آنها) محل زندگی و مسیر حرکت واژه‌ها را در خود ضبط کرده‌اند، در فرهنگ معروفی شده‌اند. چنانکه از عنوان فرهنگ پیداست، قاعده‌تا باید بر همه واژه‌های زبان فارسی (تا حد امکان) اعم از عامیانه، محاوره، رسمی، ادبی، عرفانی، شاذ و کم کاربرد، تا حدی مهجوز، مجھول، دخیل، سره،



جامع علم انسانی و مطالعات فرهنگی

نوپدیده، علمی و فلسفی اشتمال داشته باشد. از این‌رو اگر خواننده واژه‌هایی نظری «آتا و اوتا» را مثلاً در کتاب «آب آتش گون» یا «آتیپس» می‌بیند، جای تعجب نیست. طبیعتاً تدوین چنین فرهنگی با روشهای رایج و مرسوم فرهنگ‌نویسی متفاوت است.

فرهنگ جامع فارسی (ف.ج.ف.) به روش قیاسی، انسجامی را می‌طلبد که وظيفة واژگان نگار را در قبال زبان بسیار دشوار می‌کند. رویکرد تدوین فرهنگ علمی و امروزین است. در فرهنگ‌های قیاسی واژه ازانزوابی که نتیجه شیوه‌های رایج و غالب مبتنی بر تراالف یابی در نظامی الفبا است به در می‌آید و در نظامی ماتریسی با دورترین خویشاوندان خود همنشین می‌شود؛ این همنشینی از طریق ارائه خوشة واژه‌هایی ممکن می‌گردد که منطق شکل گیری آنها از روابط اشتراقی، ترکیبی، آواتی و معنایی برخاسته است و رابطه معنایی نیز به نوبه خود از تراالف تا تضاد و از معنای صریح (denotative meaning) تا معنای ضمی و کنایی (connotative meaning) و از مثال و شاهد تا تعریف را در بر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر مؤلفه معنی در شبکه وسیعی از روابط معنایی و سطوح متفاوت معنی توزیع می‌شود. با این رویکرد، فرهنگ از حوزه استفاده از استعاره افلاطونی ریشه و

• بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، چاپ اول ۱۳۸۱

- فرهنگ جامع فارسی
(الفبایی - قیاسی)
- دفتر یکم: حرف «آ»

فرهنگ جامع فارسی

دفتریکم: حروف «آ»

زندانی؛ گرفتار؛ محبوس؛ مقدمه. نیز ← بند؛ زنجیر؛ زندان؛ قفس. ۲۰ که در بند تعلق کسی یا چیزی نیست: «غلام همت آتم که زیر چرخ کبود / ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» (حافظ)؛ «زیر بارند در خان که تعلق دارند / ای خوشاسو و که از بار غم آزاد آمد» (حافظ). نیز ← فارغ. مرآ. آزاده؛ حر؛ وارسته؛ مجرد. ۳. که برده و بند و غلام نیست: «تو آزادی و هر گز هیچ آزاد / تابد همچو بنده جور و بیداد» (ویس و رامین). مرآ. حر. ۴. مض. غلام؛ برده؛ بنده؛ عبد. نیز ← نوکر. ح؛ آزاد. ۴. [سرزمین] که از اشغال دشمن درآمده است: «خرمشهر آزاد شد!» نیز ← آزادسازی. ۵. که به جانی یا قدرتی وابسته نیست: «کشور آزاد». مرآ. مستقل. ۶. مض. وابسته*. نیز ← دست نشانده؛ مستعمره. ۶. که حق انتخاب دارد: «در انتخاب راه آزادید!». مرآ. صاحب اختیار؛ مختار*. ۷. مض. مجبور*. ۷. که محدودیت و منوعیتی برای آن منظر نشده است: «ورود برای همگان آزاد است.» مرآ. بلامنع. ۸. بیکار؛ بی برنامه: «عشههای آزاد!»؛ «روابط آزاد عاشقانه». ۸. بیکار؛ بی برنامه: «بعداز ظهرها آزاد است!»؛ وقت آزاد» (وقت فراغت). نیز ← فراغت. ۹. باز: «فضای آزاد» (فضایی بی سقف و

درخت فراتر می‌رود و با قرار گرفتن در شبکه‌های ریزوم وار دورترین روابط واژگانی، معنایی نواز واژگان نگاری عرضه می‌کند. برای مثال به مدخل «آزاد» در این فرهنگ توجه فرمایید: آزاد [æzæd] / به. azad, او. اوس. azadə. صن که از مرقدیرها [شده] است: پرنده آزاد؛ «از زندان آزاد شد»؛ «مهرم حلال، جانم آزاد!»؛ «دستان بسته‌ام آزاد نبود تا هر چشم انداز را به جان دربر کشم، هر نفمه و هر چشمته و هر پرنده» (احمد شاملو)؛ «از هفت دولت آزاد است» (به خود اجازه گفتن هر حرفی و انجام دادن هر کاری رامی دهد و معمولاً دیگران هم به او ابرادی نمی‌گیرند!). مرآ. رها. ۱۰. مض. ... اسیر*؛ درینه؛

بی حصار در طبیعت. ◊ مضـ. بـستـهـ: «فـکـرـ آـزـادـ» (فـکـرـیـ کـهـ مـشـغـولـ نـیـسـتـ)؛ «خـطـ تـلـفـنـ آـزـادـ اـسـتـ!» (آـمـادـهـ شـمـارـ گـرفـتـ اـسـتـ، بـوقـ مـعـنـدـ مـذـنـدـ). ◊ مضـ. اـشـغالـ: ۱۰۰. کـهـ بـهـ جـانـیـ وـصلـ نـیـسـتـ: «ظـانـیـ کـهـ یـکـ سـوـشـ آـزـادـ اـسـتـ»؛ «سـوـآـزـادـسـیـمـ بـرقـ». ۱۱۰. جـدـ کـهـ بـرـایـ خـرـیدـ آـنـ نـیـازـیـ بـهـ کـوـپـونـ نـیـسـتـ: «قـندـ وـ شـکـرـ آـزـادـ». ◊ مضـ. کـوـپـونـیـ*. ۱۲۰. جـدـ بـدـونـ یـارـانـهـ*: «شـیرـ آـزـادـ». ◊ مضـ. دـولـتـیـ*. ۱۳۰. وـبـسـتـهـ بـهـ بـخـشـ خـصـوصـیـ: «شـغلـ آـزـادـ»؛ «اـقـتصـادـ آـزـادـ» ← «اـقـتصـادـ»؛ «آـزـادـ آـزـادـ». ◊ مضـ. دـولـتـیـ*. ۱۴۰. اـیـگـاـ. ۳۰ مـتـرـ بـاـشـخـهـهـایـ جـوـانـ کـرـکـدـارـ بـرـگـهـاـ بـهـ طـوـلـ ۸ـ تـاـ ۱۰ـ سـاـتـیـمـترـ وـ عـرـضـ ۴ـ تـاـ ۵ـ رـاـ سـاـتـیـمـترـ، بـیـضـوـیـ، مـسـطـبـیـ. تـخـمـ مـرـغـیـ بـاـ تـخـمـ مـرـغـیـ، نـوـکـ تـبـیـ یـاـ تـقـرـیـبـیـ نـوـکـ تـبـیـ، بـاـ قـاعـدـهـ اـیـ گـردـ بـاـ تـقـرـیـبـاـ قـلـبـیـ، بـاـ لـهـ اـیـ دـنـدـانـهـ اـهـ اـیـ بـاـ کـنـگـرـهـ اـیـ - دـنـدـانـهـ اـهـ اـیـ، دـمـبـرـگـ کـوـتـاهـ. مـبـوـهـ فـنـدـچـهـ، بـهـ قـطـرـ تـقـرـیـبـیـ ۵ـ مـیـلـیـمـترـ، نـامـقـارـنـ بـارـگـهـهـایـ مـشـبـکـ چـرـوـکـیدـهـ، سـیـزـ رـنـگـ. ◊ مـرـاـ آـزـادـ دـرـخـتـ. ضـحـ: اـزـ درـخـتـانـ بـالـرـزـشـ جـنـگـلـیـ شـمـالـ اـیـرـانـ اـسـتـ. ۱۵. نـظـاـ. فـرـمـانـیـ کـهـ مـافـقـ بـرـایـ پـایـانـ حـالـتـ خـبـرـدـارـ مـیـ دـهـ: «آـزـادـ آـ». ◊ مضـ. خـبـرـدـارـ*. ۱۶. وـرـ. حـالـتـ بـرـگـشتـ عـضـلـاتـ وـ اـنـدـامـ اـزـ اـنـقـاضـ بـهـ حـالـتـ طـبـیـعـیـ وـ عـادـیـ. ۱۷. قـ آـزـادـهـ*: «آـزـادـ فـکـرـ مـیـ کـنـدـ!»؛ «آـزـادـ زـنـدـگـیـ مـیـ کـنـدـ!». ۱۸. صـ قـ. نـجـیـبـ زـادـهـ؛ اـنـزـادـهـ؛ اـصـیـلـ؛ شـرـیـفـ؛ آـزـادـهـ؛ حـزـ شـاهـهـانـ کـسـیـ چـونـ سـیـاـشـ بـنـوـهـ /ـ چـونـ اوـ رـادـ وـ آـزـادـ وـ خـامـشـ بـنـوـهـ» (فردـوـسـیـ).

بـازـارـ. ← بـازـارـ.

بـنـدرـ. ← بـنـدرـ.

کـشـتـیـ، ← وـرـزـ. کـشـتـیـ [ko-].

مـاهـیـ، ← مـاهـیـ.

مـنـطـقـهـ، ← مـنـطـقـهـ.

همـانـطـورـ کـهـ مـلاـحـظـهـ مـیـ شـودـ مـدـخـلـ «آـزـادـ» درـ هـجـدهـ مـعـنـیـ تـوضـیـعـ دـادـهـ شـدـهـ اـسـتـ؛ اـزـ مـعـنـایـ تـارـیـخـیـ تـاـ اـمـروـزـینـ، وـ اـزـ مـعـنـایـ اـرجـاعـیـ (referential meaning) تـاـ مـصـدـاقـیـ (meaning) وـ اـزـ کـارـبـرـدـ عـامـ تـاـ کـارـبـرـهـاـیـ وـیـژـهـ درـ حـوـزـهـ فـنـوـنـیـ خـاصـ. طـبـعاـ هـرـ یـکـ اـزـ اـینـ مـعـنـایـ تـعـرـیـفـیـ خـاصـ وـ مـضـادـیـ مـتـنـاسـبـ باـ خـودـ دـارـنـدـ کـهـ مـدـخـلـ اـزـ طـرـیـقـ آـنـهاـ بـاـ مـعـانـیـ مـتـعـدـدـ وـ گـوـنـاـگـونـیـ چـونـ اـسـیرـ، غـلامـ، وـابـسـتـهـ، مـجـبـورـ، مـمـنـوعـ، سـبـزـ، اـشـغالـ، کـوـپـونـیـ، دـولـتـیـ وـ خـبـرـدـارـ مـرـتـبـتـ شـدـهـ بـهـ عـبـارتـ دـیـگـرـ اـرـتـبـاطـ وـاقـعـیـ آـنـ بـرـ اـسـاسـ قـوـاـدـ مـعـنـایـ زـیـانـ وـ اـشـتمـالـ نـظـامـ مـیـ آـورـدـ کـهـ مـبـتـیـ اـسـتـ بـرـ اـصـلـ نـظـامـ دـارـبـودـنـ کـلـ زـیـانـ وـ اـشـتمـالـ نـظـامـ بـزرـگـ آـنـ بـرـ نـظـامـهـاـیـ فـرـعـیـ وـ کـوـچـکـ تـرـ. مـراـجـعـهـ کـنـنـدـهـ کـهـ بـهـ دـنـبـالـ مـعـنـیـ وـاـزـهـاـیـ اـسـتـ، نـاـگـرـیـ اـسـتـ کـهـ اـزـ شـبـکـهـ رـوـابـطـ صـورـیـ بـهـ شـبـکـهـ رـوـابـطـ نـحـوـیـ وـ گـاهـ اـزـ نـظـامـیـ کـوـچـکـ بـهـ نـظـامـ کـوـچـکـ دـیـگـرـ مـهـمـ وـ هـدـفـ فـرـهـنـگـ اـزـ سـرـنوـشتـ رـفـنـشـیـ وـ نـقـشـ مـرـاجـعـ مـحـورـیـ بـهـ کـارـبـرـدـ آـمـوزـشـیـ وـ بـیـزوـهـشـیـ اـرـتـقـاـمـیـ بـاـیـدـ کـهـ هـدـفـ اـسـاسـیـ فـرـهـنـگـ نـوـیـسـیـ عـلـمـیـ وـ نـیـزـ تـدوـنـ فـرـهـنـگـهـاـیـ الـفـابـیـ. قـیـاسـیـ اـسـتـ. غـالـبـ مـدـخـلـهـاـیـ فـرـهـنـگـ وـ ضـمـایـمـ آـنـهـاـ رـامـیـ تـوـانـ بـهـ عـنـوانـ مـصـدـاقـیـ بـهـ اـیـنـ مـوـضـوـعـ ذـکـرـ کـرـدـ. مـثـلـاـ اـطـلـاعـاتـ اـرـانـهـ شـدـهـ ذـبـلـ مـدـخـلـ «آـبـ» مـرـاجـعـهـ کـنـنـدـهـ رـاـ بـهـ حـوـزـهـهـاـیـ جـغـرـافـیـ، شـیـمـیـ (آـبـ سـوـخـتـ وـسـازـیـ)، پـزـشـکـیـ (آـبـ مـوـارـدـ) زـیـانـ عـامـیـانـهـ (آـبـ بـورـیـ، اـکـسـیـرـنـهـ)، زـیـانـ اـدـبـیـ (آـبـ آـتشـ گـونـ)، فـقـهـ (آـبـ لـلـیـلـ) عـرـفـانـ (آـبـ عـنـایـتـ) وـ مـصـدـاـقـهـاـیـ دـیـگـرـیـ اـزـ مـعـنـاهـاـیـ حـقـیـقـیـ وـ مـجـازـیـ آـبـ مـیـ کـشـانـدـ وـ سـپـسـ بـهـ حـوـزـهـ ضـرـبـ المـثـلـهـ هـدـایـتـ مـیـ کـنـدـ. بـهـ عـبـارتـ دـیـگـرـ مـعـنـاـ درـ فـ، جـ، فـ تـنـهـ اـزـ طـرـیـقـ کـوـتـاهـ اـنـدـ درـ خـطـوـطـ مـارـیـچـیـ، زـیـگـرـاـگـ وـ حـلـقـوـیـ حـرـکـتـ نـشـدـهـ اـسـتـ، بلـکـهـ درـ خـطـوـطـ مـارـیـچـیـ، زـیـگـرـاـگـ وـ حـلـقـوـیـ حـرـکـتـ مـیـ کـنـدـ. درـ نـتـیـجـهـ بـعـضـیـ وـاـزـهـاـ کـهـ درـ فـرـهـنـگـهـاـ قـدـیـمـ مـهـجـورـ مـانـدـهـ اـنـدـ درـ اـیـنـ فـرـهـنـگـ اـمـکـانـ حـضـورـ مـیـ بـایـنـدـ.

بخـشـ قـابـلـ مـلاـحـظـهـاـیـ اـزـ آـنـچـهـ درـ بـابـ شـبـکـهـاـیـ صـورـیـ وـ معـنـایـ مـتـشـکـلـ اـزـ مـجـمـوعـهـاـیـ خـوـشـهـاـیـ وـ هـمـ خـانـوـادـهـ بـرـ اـسـاسـ رـوـابـطـ تـرـکـیـبـ، اـشـتـقـاقـ، تـضـادـ، تـرـادـ وـ هـمـ آـوـایـ ذـکـرـ شـدـ طـبـیـعـتـاـ مـبـتـیـ بـرـ قـوـاـدـ تـدـاعـیـ وـاـزـگـانـیـ اـسـتـ، اـزـ مـطـالـعـهـ اـیـنـ دـفـتـرـ نـوـنـهـ چـنـینـ بـرـمـیـ آـیـدـ کـهـ خـوـشـهـاـیـ مـتـشـکـلـ اـزـ وـاـحـدـهـاـیـ مـتـدـاعـیـ وـاـزـهـاـهـاـ درـ دـوـ جـهـتـ دـرـوـنـ زـیـانـ بـهـ حـرـکـتـ وـاـمـیـ دـارـنـدـ؛ بـهـ عـبـارتـیـ دـیـگـرـ شـبـکـهـاـ مـاـحـصـولـ حـرـکـتـ وـاـزـهـاـهـاـ درـ دـوـ جـهـتـ مـخـتـلـفـ دـرـوـنـ نـظـامـ زـیـانـ اـنـدـ: سـیـرـ هـمـگـرـاـ (convergent) کـهـ اـشـقـاقـ، تـرـادـ وـ تـرـکـیـبـ وـ اـسـتعـارـهـ مـحـصـولـ آـنـ استـ؛ سـیـرـ وـاـگـرـاـ (divergent) کـهـ مـبـتـیـ اـسـتـ بـرـ رـابـطـهـ تـضـادـ. هـمـ آـوـایـ (homonymy) نـیـزـ غالـبـاـ مـیـانـ اـیـنـ دـوـ دـرـ نـوـسانـ اـسـتـ. بـهـ اـینـ تـرـتـیـبـ وـاـزـگـانـهـ ذـهـنـ مـرـاجـعـهـ کـنـنـدـهـ رـاـزـ نـقـطـهـ آـغـازـ جـسـتـ وـ جـوـکـهـ مـدـخـلـ اـسـتـ تـاـ تـاـدـوـرـتـرـیـنـ رـوـابـطـ وـاـزـگـانـیـ مـمـكـنـ بـهـ حـرـکـتـ وـاـمـیـ دـارـدـ. اـیـنـ فـنـ درـ وـاـزـگـانـهـ ذـگـارـیـ بـرـایـ نـگـارـنـدـهـ اـیـنـ سـطـوـرـ یـادـآـورـ نـوـنـعـیـ فـنـ رـمـزـ وـاـزـهـ درـ لـایـهـ اـیـ عـمـیـقـ ذـهـنـ اـسـتـ. بـاـ اـینـ تـفـاوـتـ کـهـ فـنـ رـمـزـ وـاـزـهـ مـتـنـکـیـ بـرـ رـاـهـبـرـدـیـ مـرـکـزـ گـرـیـ مـیـ رسـدـ؛ اـمـاـ درـ شـیـوـهـ شـکـلـ دـهـیـ خـوـشـهـ وـاـزـهـهـاـ، حـرـکـتـ اـزـ مـدـخـلـ (کـهـ کـلـیدـ اـسـتـ) آـغـازـ مـیـ شـودـ وـ شـبـکـهـاـیـ وـاـزـگـانـیـ رـاـکـهـ مـیـانـ غالـبـ آـتـهـاـ وـ جـوـهـ بـیـسـارـ اـسـتـ، بـاـ حـرـکـتـیـ مـرـکـزـ گـرـیـزـ سـامـانـ مـیـ دـهـدـ.

مـیـ تـوـانـ بـرـایـ اـیـنـ وـیـژـگـیـ کـهـ مـبـتـیـ اـزـ «نـظـامـ باـزـ زـیـانـ» درـ حـوـزـةـ وـاـزـگـانـ اـسـتـ نـوـنـعـیـ هـنـدـسـهـ ذـهـنـ قـاتـلـ شـدـ کـهـ باـ شـیـوـهـ مـبـتـیـ بـرـ اـرـانـهـ وـاـزـهـ دـرـ فـرـهـنـگـهـاـ بـهـ صـورـتـیـ مـنـزـوـیـ وـ تـکـ اـفـتـادـهـ کـامـلـهـ درـ تـقـابـلـ اـسـتـ؛ درـ نـظـامـ باـزـ زـیـانـیـ، وـاـزـهـهـاـ اـزـ یـکـ سـوـ وـ شـبـکـهـاـیـ وـاـزـگـانـیـ اـزـ سـوـیـ دـیـگـرـ بـهـ هـمـ نـزـدـیـکـ مـیـ شـونـدـ، عـرـصـهـ خـوـرـدـ رـاـ وـسـعـتـ مـیـ دـهـنـدـ وـ شـغـورـ یـکـدـیـگـرـ رـاـ تـبـیـعـیـ دـارـدـ.

گـاهـ اـزـ اـینـ شـبـکـهـ رـوـابـطـ صـورـیـ وـ معـنـایـ اـرـتـبـاطـهـاـیـ ظـرـیـفـ مـیـانـ مـدـخـلـهـاـیـ گـوـنـاـگـونـ درـیـافتـ مـیـ شـوـدـ کـهـ حـارـیـ اـطـلـاعـاتـ زـیـانـ شـناـختـیـ مـفـدـیـ اـسـتـ. مـثـلـاـ اـزـ تـعـرـیـفـ «آـلـ» درـ مـعـنـایـ مـوـجـودـ وـهـمـیـ کـهـ قـاتـلـ زـائـوـسـتـ وـ گـیـسـ سـرـخـ دـارـدـ وـ «آـلـ» درـ مـعـنـایـ مـوـجـودـ وـهـمـیـ «آـلـ» درـ مـعـنـایـ درـخـتـیـ کـهـ اـزـ رـیـشـهـ آـنـ رـنـگـ سـرـخـ مـیـ گـیرـنـدـ، جـنـبـهـهـیـ اـزـ خـصـلتـ اـسـتـخـارـیـ زـیـانـ بـیـانـ پـدـیـدارـ مـیـ گـرـدـ کـهـ بـرـایـ پـژـوـشـگـرـ درـ مـسـائلـ زـیـانـ کـارـبـرـدـهـاـیـ خـاصـ وـ بـرـایـ مـرـاجـعـ عـادـیـ فـرـهـنـگـ نـکـنـهـهـیـ جـذـابـ وـ نـفـکـرـانـگـیـزـ درـ خـودـ نـهـفـتـهـ دـارـدـ.

چـندـ وـیـژـگـیـ دـیـگـرـ

آنـچـهـ ذـکـرـ شـدـ نـاظـرـ بـرـ رـاـهـبـرـدـهـاـیـ کـلـانـ تـدـوـنـ فـرـهـنـگـ جـامـعـ فـارـسـیـ اـسـتـ. درـ تـورـقـیـ دـیـگـرـ وـیـژـگـهـاـیـ دـیـگـرـیـ نـیـزـ مـیـ تـوـانـ اـزـ دـفـتـرـ یـکـمـ استـخـرـاـجـ کـرـدـ کـهـ بـاـ اـصـوـلـ پـیـشـ گـفـتـهـ نـیـزـ هـمـاـنـگـیـ وـ هـمـسـوـیـ دـارـنـدـ:

وـاـزـهـهـاـ درـ فـ، جـ، فـ. شـنـاسـتـهـ دـارـنـدـ، یـعنـیـ مـکـانـ وـ زـمانـ وـرـوـدـشـانـ مـشـخـصـ اـسـتـ؛ بـهـ عـبـارتـیـ درـ بـارـةـ مـحـلـ تـوـلـدـ آـنـهـاـ توـضـیـعـ دـادـهـ شـدـهـ وـ بـعـضـیـ تـارـیـخـ گـذـارـیـ شـدـهـ اـنـدـ. مـثـالـ: آـبـوـنـمـانـ [abon(e)mān]؛ ...، ۴۰. تـدـ. بـولـیـ کـهـ بـاـتـ اـشـتـارـکـ مـیـ بـرـداـزـنـدـ؛ حـقـ اـشـتـارـکـ: «... مـیـزـیـانـ آـبـوـنـمـانـ سـالـیـانـهـ آـنـ وـ طـرـیـقـ درـیـافتـ آـنـ رـاـ طـوـرـیـ قـوـارـ دـادـهـ اـنـدـ کـهـ هـیـچـ تـحـمـلـیـ نـخـوـاـدـ بـوـدـ...»

(اطـلـاشـ، ۲ـ، سـ، ۱۹ـ مـرـدادـ ۱۳۰۵ـ)

اـسـتـفـادـهـ اـزـ مـثـالـ وـ شـاـهـدـ اـمـکـانـ اـرـاثـهـ مـعـنـاـ رـاـ درـ بـاـفـتـ کـارـبـرـدـ وـ بـاـفـتـ اـدـبـیـ مـمـكـنـ مـیـ سـازـدـ. مـثـالـ:

آـخـرـ [äxer] / تـدـ. آـخـهـ [äxar] / عـ، ...، ۴۰. آـخـهـ: «دـلـ چـنـدـ بـرـیـزـیـ خـوـنـ زـدـیدـهـ؟

شـرـ دـارـ آـخـرـ! / توـهـمـ اـیـ دـیدـهـ خـوـاـنـیـ کـنـ، مـرـادـ دـلـ بـرـآـخـرـ» (حـافظـ).

آـخـهـ [äxe] / تـدـ. آـخـرـ [äxer] / عـ، ...، آـخـهـ نـاسـلـامـیـ مـاـهـ آـمـیـمـ!

باشد از مطالعه دفتر نخست برنمی‌آید. این امر ویژگیهای را در ف.ج.ف پیدید آورده است که پرسش‌های زیر برخاسته از آنهاست. (این پرسشها مربوطاند به ضرورت اتخاذ روش معین برای تعیین میزان پیشروی در حوزه معانی مجازی، میزان انتخاب و اثرگان علمی، راهبردهای انتخاب شواهد، روش انتخاب متادفها، میزان استعمال بر وازه‌های شکسته و محاوره‌ای، ترکیب گزینی، استعمال بر وازه‌های مهجو، معناهای مصداقی و ضرورت نوآوری در رسم الخط).

(۱) اگر شیوه ارائه اطلاعات بر اساس ضبط معنیهای مجازی گوناگون ذیل مدخل «آب» معیار و پذیرفته است چرا این روش برای مدخلهایی چون آینه اعمال نشده و از ضبط بعضی معنیهای آن فروگذار شده است؟

(۲) علت ضبط نشدن وازه‌های پر کاربرد بیگانه در زمینه‌هایی چون روان‌شناسی و فیزیک در برابر گردآوری وازه‌های تخصصی کم کاربرد در حوزه‌های دیگر علمی چیست؟

(۳) آیا نارسایی تعریف در مورد بعضی اصطلاحات علمی مربوط به شیوه انتخاب مأخذ است یا استفاده از شبکه تداعیها و برای رفع آن در نسخه نهایی چه تمهدی اندیشه‌اند.

(۴) ف.ج.ف با فرهنگ‌های تخصصی دانشمندانی چون فیزیک و شیمی کجا حدود و شغور یکدیگر را تعیین و مراعات می‌کند و معیارهای این مرزگزینی برای فرهنگ‌نویس چیست؟

(۵) کدام معیارها باید بر انتخاب شواهد شعری حاکم باشند تا میزان شواهد برای وازه‌های پر کاربرد روزمره در برابر انتخاب شاهد برای وازه‌های مهجو و کم کاربرد منطقی باشد؟ و اساساً مرز مهجو و غیرمهجو در فرهنگ کجاست؟

(۶) وسعت دامنه ترادف یابی از میان وازه‌های متروک و فرهنگ‌های قدیمی، تابع چه ضوابطی است؟ و با چه معیارهایی باید معانی مصداقی را برگردان تا شیوه کاریک دست شود؟

(۷) روش ضبط وازه‌های شکسته و محاوره‌ای از چه معیارهایی پیروی می‌کند؟

(۸) انتخاب نماد حلقه بر روی (و) برای نشان دادن مصوبت (۵) چه ضرورتی دارد؟ با توجه به اینکه املای وازه‌هایی چون الامود، کور، و اوتوموبل ... مشکل دیگری نیز بر دشواریهای خط فارسی خواهد افزود.

اگر بخشی از شبکه‌های وازگانی محصول فرایندهای تداعی شیوه فن رمزوازه، اما به صورتی مرکز گریزند، ضروری است که محصول کار از شبکه تداعیهای گوناگون یعنی ویرایش‌های متعدد و همچنین پالونه کاسته‌ها و افزودنها لازم بگذرد. اتخاذ این روش بر ضریب دقت علمی در تعریفها خواهد افزود، از ایجاد شبکه‌های وازگانی بزرگ و غیر ضروری خواهد کاست و تصویری واقعی تر و کاربردی تراز زبان ارائه خواهد داد.

سخن آخر اینکه جای این چارچوب روش شناختی و نقشه معرفی در وازگان نگاری فارسی خالی بوده است، حتی اگر پیش از نکات ذکر شده در ف.ج.ف. بتوان از این نوع کاسته‌های جزئی یافت، برای کاری علمی، و بزرگ که نخست بار در حوزه فرهنگ‌نویسی انجام می‌گیرد و پیشنهای نیز در زبان فارسی ندارد، بی‌همیت و قابل اغماض است.

می‌توان گفت که ف.ج.ف. آغاز عصری جدید را در فرهنگ‌نویسی نوید می‌دهد. عصری که در آن اصول فرهنگ‌نویسی نوین معیارهای را حاکم خواهد کرد که بر اساس آن فرهنگ‌های دیگر تنها در انطباق با این نقشه شناختی، ذیل تعریف فرهنگ جامع فارسی قرار خواهد گرفت.

«آخه صد توان پول که این حرفه‌ارانداره!».

- ارائه ترکیبیهای ویژه بر اساس نقش آموزشی که به آن اشاره شد، قابلیت وازه‌سازی زبان فارسی را به گونه‌ای غیر مستقیم اما با مثال و مصدق برای خواننده توضیح می‌دهد.

- توضیح ذیل مدخلها متنکی بر اطلاعات نوین زبان شناختی است.

- تعریفها مبنی بر ایجاد و سادگی و گاه به تناسب مدخل علمی و تخصصی است.

- با حذف وازه‌های بی کاربرد به ویژه ترکیبات عربی مهجو از تزیریق تصنیعی وازه‌های بی کاربرد به بدنۀ فرهنگ پیشگیری شده است.

- ارائه اطلاعات ذیل مدخل (مقاله) در مباحث تلفظ، تعریف (بر اساس اولویت کاربرد)، مقوله دستوری، ریشه‌شناسی، ترادف، تضاد، زبان منبع، هم‌آوا، مثال و شاهد از ظنمی ویژه پیروی می‌کند. (مفهومهایی که نگارنده بسیار به آن حساس است).

از آنچه ذکر شد می‌توان برای ف.ج.ف. تعریفی ارائه داد: فرهنگ جامع زبان فارسی در عین استفاده از تجزیه‌های فرهنگ‌نویسی سنتی، با رویکردی علمی و زبان‌شناسیک بر اساس روش قیاسی، وازه‌های زبان فارسی را به گونه‌ای در خوشه وازه‌ها متحدد می‌کند که بر اساس قانون هم خوانی شبکه روابط صوری و معنایی می‌سازند. در این شبکه‌ها ظرفیتها، و بر هم کنشهای وازگانی بازنموده می‌شود و می‌توان بخش عمده قواعد آواتی، صرفی، نحوی و روابط معنایی زبان را از آنها استخراج کرد. مجموع این ویژگیها نقش ف.ج.ف. را به سمت کارکرد آموزشی و پژوهشی سوق می‌دهد که از اهداف وازگان نگاری نوین است.

چند پرسش و یک پیشنهاد

بی تردید ف.ج.ف. مبنی بر نقشه شناختی (cognitive map) ویژه‌ای است. این نقشه محصول تفکر پیش‌رونده در جهات گوناگون (divergent thinking) برای سازمان دهنی شبکه روابط وازگانی است؛ اما در مورد اینکه در هر حوزه با توجه به اهمیت مدخلها از جهت نوع و میزان کاربرد و شیوه ارائه آنها تا کجا باید پیش رفت یا نرفت، وجود سازمانی که برخاسته از توافقی پیشینی، ضمنی و نسبی

